

عنوان مقاله:

تحلیل گفتمان انتقادی نامه محمد بن عبدالله و منصور عباسی بر اساس الگوی لاکلا و موف

محل انتشار:

مجله لسان مبین، دوره 8، شماره 26 (سال: 1395)

تعداد صفحات اصل مقاله: 29

نویسندگان:

عبدالباسط عرب یوسف آبادی - استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

طاهره میرزاده - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

خلاصه مقاله:

هر متن به شرطی در بازتولید سلطه و اقتدار در جامعه نقش ایفا می کند که بتواند به گفتمان هایی دسترسی یابد که سلطه حاکمان سیاسی را در افکار عمومی مشروعیت می بخشد. نظریه تحلیل انتقادی گفتمان لاکلا و موف یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان است که به منظور نشان دادن چگونگی شکل گیری گفتمان های قدرت، لایه های پنهان زبان را در متون شفاهی و کتبی می کاود و نقش قدرت را در بازتولید روابط سلطه نشان می دهد. نامه محمد بن عبدالله (۱۰۰-۱۴۵ق) پیشوای حزب شیعه و منصور عباسی (۹۵-۱۵۸ق) پیشوای عباسیان، از جمله آثاری است که می توان با تحلیل مکاتبات سیاسی آن، به اوضاع سیاسی و مناسبات قدرت دوره عباسی پی برد. پژوهش حاضر در تلاش است با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به الگوی تحلیل انتقادی لاکلا و موف، گفتمان این دو نامه را تحلیل کند. نتایج حاکی از آن است که هر دو گفتمان به یک منبع قدرت مرتبط هستند؛ لذا هیچ کدام خنثی و بی طرف نبوده و در موقعیتی خاص تولید شده اند. همچنین ادعاهای دو رهبر بر پایه دال مرکزی «رهبری امت اسلامی» بنا نهاده شده است؛ لذا هر دو نویسنده با کاربرد دال های شناور، سعی کردند دال مرکزی خویش را تبیین نمایند و در عرصه رقابت از تکنیک «انسداد»، «تضاد»، «غیریت» و «ساختارشکنی» بهره گیرند، با این تفاوت که منصور که از قدرت پشت گفتمان قابل توجهی برخوردار بود، در «برجسته سازی»، «حاشیه رانی» و «ساختارشکنی» دال مرکزی رقیب قوی تر عمل کرده است.

کلمات کلیدی:

تحلیل گفتمان انتقادی، لاکلا و موف، عصر عباسی، محمد بن عبدالله، منصور عباسی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1208691>

